

درس دهم : فصل شکوفایی

قالب شعر: غزل نمادین

شاعر: سلمان هراتی

از کتاب: دری به خانه خورشید

شاعر معاصر

درون مایه : شعر انقلاب

شب=نماد ظلم و ستم

بهار=نماد پیروزی

باران=نماد سرسبزی و پیروزی

رود و جویبار=نماد حرکت و جنبش

۱- دیروز اگر سوخت ای دوست غم ، برگ و بار من و تو امروز می آید از باغ بوی بهار من و تو

قلمرو زبانی: دیروز = قبل از انقلاب / سوخت = به معنی «سوزاند» / برگ و بار من و تو = مفعول / ای دوست = منادا / بیت سه جمله / نهاد = «غم» در مصرع اول و «بو» در مصرع دوم / قید = دیروز و امروز

قلمرو ادبی: مجاز = دیروز، امروز / تضاد = دیروز ، امروز / غم = استعاره و تشخیص / باغ = استعاره از «جامعه» / بهار = استعاره از پیروزی و انقلاب / برگ و بار = استعاره از « امید و آرزو» / مراعات نظیر = برگ ، بار ، باغ ، بهار / جناس = باغ ، بار / حس آمیزی = بو می آید/من و تو = مجاز از ایرانیان

قلمرو فکری: ای دوست ، اگر غم ظلم و ستم دیروز در جامعه طاغوت، آرزو و امیدهای من و تو را سوزاند و نابود کرد هراسی نیست چرا که امروز در جامعه، بوی بهار پیروزی به مشام می رسد. (مفهوم بیت = مزده آمدن بهار پیروزی و برطرف شدن سختی و امید دادن به آینده ای روشن)

۲- آن جا در آن برزخ سرد ، در کوچه های غم و درد

غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟

قلمرو زبانی: آن جا = جامعه طاغوت / برزخ = حد فاصل میان دو چیز ، زمان بین مرگ تا رفتن به بهشت یا دوزخ ، فاصله بین دنیا و آخرت در اینجا فاصله میان دوران طاغوت و انقلاب اسلامی، دوران گذر / کل بیت یک جمله است / آوردن دو واژه پرسشی در کنار هم اشتباه است « آیا ، چه » / برزخ، شب، کوچه ها = متمم / شیوه بلاغی = تقدم فعل بر نهاد / چشمان تار من و تو = ترکیب وصفی و اضافی.

قلمرو ادبی: برزخ سرد = استعاره از جامعهٔ زمان طاغوت / کوچه های غم و درد = استعاره از زمان

طاغوت / شب = استعاره از ظلم و ستم / کوچه های غم و درد = تشبیه / جناس = سرد ، درد /

سرد = مجاز از بی روح و افسرده و پر از ظلم شاهنشاهی / چشم = مجاز از وجود و شخص / آیا چه

میدید غیر شب = استفهام انکاری / برزخ سرد = تناقض

قلمرو فکری: آن دوره (رژیم گذشته) مانند برزخ پُر از درد و غم بود و چشم مردم جز تاریکی ظلم و

ستم چیزی نمیدید.

۳- دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت ، آینه دار من و تو

قلمرو زبانی: دیروز در غربت من بودم و یک چمن داغ (بود) = حذف به قرینه لفظی / دیروز = زمان قبل

از انقلاب اسلامی / غربت = دوری / باغ = جامعه / یک چمن داغ = غم و اندوه بسیار زیاد ، شهدایی

که برای آزادی تلاش کردند / امروز = جامعهٔ بعد از انقلاب // آینه دار = آینه دارنده (صفت فاعلی) /

امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو (است) = حذف به قرینه معنوی / بیت سه جمله / آینه دار =

مسند / غربت باغ ، آینه دار من و تو = ترکیب اضافی / یک چمن داغ = ترکیب وصفی / چمن = ممیز

قلمرو ادبی: مجاز = دیروز، امروز، باغ = استعاره از جامعه ، کشور / جناس = باغ ، داغ / تناسب = باغ، چمن

، دشت / تشخیص = غربت باغ - خورشید، آینه دار باشد / تشبیه = خورشید مانند آینه دار است / آینه

دار بودن = کنایه از رهبر بودن / واج آرایی = صامت غ / مراعات نظیر = باغ، چمن، دشت، خورشید /

خورشید = استعاره از انقلاب ، آزادی، رهبر / دشت = استعاره از جامعه ، وطن

قلمرو فکری: در دوره ی رژیم گذشته من و وطنم پراز غم و غصه بودیم ، اما امروز آزادی در جامعه چون

خورشیدی می درخشد و رهبر انقلاب راهنما و الگوی ماست.

۴- غرق غباریم و غربت ، با من بیا سمت باران صد جویبار است اینجا ، در انتظار من و تو

قلمرو زبانی: غربت = دوری از وطن / سمت = سو ، جهت / باران = پاکی ، آزادی / بیت سه جمله /

جویبار = نهاد / غرق = مسند / من = به ترتیب متمم و مضاف الیه / انتظار من و تو = ترکیب اضافی / صد

جویبار = ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: غبار = استعاره از ظلم و ستم / باران = مجاز از آزادی / جویبار = مجاز از رهایی / جویبار =
نماد حرکت / تشخیص = جویبار منتظر کسی باشد / واج آرای = در صامت غ / غرق غبار و غربت بودن =
کنایه از گرفتاری و تنهایی

قلمرو فکری: زندگی ما در رنج و اندوه میگذرد پس با من به سوی خوبیها و نیکی ها بیا. به جایی که
پیشرفت و شکوفایی در انتظار ماست. (دعوت به رهایی و آزادی)

۵- این فصل ، فصل من و دوست ، فصل شکوفایی ما برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

قلمرو زبانی: فصل ، فصل انقلاب / فصل شکوفایی ما (است) = زمان آزادی ما است ، (حذف فعل
(است) به قرینه لفظی / بهار = آزادی / بیت پنج جمله / نقش فصل به ترتیب = : نهاد، مسند / اینک =
نهاد / فصل من و تو، فصل شکوفایی ما، بهار من و تو = ترکیب اضافی

قلمرو ادبی: فصل = استعاره از دوره انقلاب ، / فصل = تکرار / مجاز = « من و تو » منظور همه مردم /
تشخیص = گل آواز بخواند / گل = نماد شهید / مراعات نظیر = فصل، شکوفایی، گل، بهار

قلمرو فکری: دوران بعد از انقلاب زمان پیشرفت و شکوفایی ما است. پس بامن همراه شو ، برخیز تا
نوای آزادی را با هم بخوانیم تا با نظام اسلامی دوران شکوفایی و پیشرفت را آغاز کنیم.

۶- با این نسیم سحر خیز ، برخیز اگر جان سپردیم در باغ می ماند ای دوست ، گل یادگار من و تو

قلمرو زبانی: سحر خیز = سحر خیزنده (صفت فاعلی) / جان سپردیم = مُردیم / نسیم سحری = ندای
آزادی / باغ = جامعه / گل = آزادی / یادگار = واژه دوتلفظی / بیت دارای چهار جمله / ای دوست = شبه
جمله، منادا / گل = نهاد / جان = مفعول / یادگار من و تو = ترکیب اضافی / نسیم سحر خیز = ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: تشخیص = نسیم سحر خیز باشد / استعاره = گل استعاره از « مبارزه ، آزادی » / تشبیه =
گل مانند یک یادگاری است که می ماند / جان سپردن = کنایه از شهادت / باغ = استعاره از کشور

قلمرو فکری: با من همراه شو. اگر در این همراهی و مبارزه جان خود را از دست دادیم، به جای آن
نظام اسلامی به عنوان یادگار در کشور باقی میماند. (شهادت طلبی - جاودانگی نام نیک)

۷- چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم / من می روم سوی دریا ، جای قرار من و تو

قلمرو زبانی: دریا= آزادی / بیت چهار جمله / رود، سو=متمم / امیدوار، بیتاب، بیقرار = مسند / جای قرار من و تو = بدل

قلمرو ادبی: تشبیه = من مثل رود امیدوار هستم / تشخیص = رود امیدوار و بی تاب و بی قرار باشد. / ایهام: قرار ۱- آرامش ۲- محل وعده / دریا = استعاره از رهایی و آزادی / رود، دریا = مراعات نظیر ، / بی قراری، قرار = تضاد

قلمرو فکری: من همچو رود بی تاب و بی قرار رسیدن به دریا هستم. من به سمت مردم میروم به سوی جامعه پر از آزادی ، تو هم بیا همان جایی که وعده ی دیدار همه مردم است. (امیدواری)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- در متن درس، واژه ای بیابید که هم آوای آن در زبان فارسی وجود دارد؟

غربت = دوری قربت = نزدیکی

۲- انواع «و» (ربط، عطف) را در متن درس مشخص کنید.

برگ و بار = واو عطف / فصل من و تو = واو عطف

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ = واو حرف ربط // بی تابیم و بی قرار = واو ربط

۳- در متن درس، کدام گروه های اسمی ، در نقش « مفعول » به کار رفته اند؟

برگ و بار = در مصرع « دیروز اگر سوخت ای دوست غم ، برگ و بار من و تو »

«چه» = در مصرع « غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟ »

بهار من و تو = در مصرع « برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو »

قلمرو ادبی

۱- در متن درس، برای کاربرد هر یک از آرایه های « تشخیص » و « تشبیه » دو نمونه بیابید.

تشخیص = خواندن گل / در انتظار بودن جویبار // تشبیه = چون رود ، خورشید به آینه دار

۲- در بیت زیر ، « برزخ سرد » و « شب » نماد چه مفاهیمی هستند ؟

برزخ سرد = جامعهٔ زمان ستم شاهی شب = ظلم و ستم

آن جا در آن برزخ سرد ، در کوچه های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟

قلمرو فکری

۱- مقصود نهایی شاعر از مصراع دوم بیت زیر چیست؟

چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم من می روم سوی دریا ، جای قرار من و تو

من به سوی آزادی می روم تا آن جا به هم پیوندیم.

۲- توضیح دهید بیت زیر با فصل ادبیات انقلاب اسلامی چه مناسبت و پیوندی دارد؟

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت ، آینه دار من و تو

در جامعهٔ پر از ستم نظام شاهنشاهی ، همه در غربت و تنهایی بودیم اما امروز در آزادی هستیم.

۳- در بارهٔ ارتباط موضوعی هر یک از سروده های زیر با متن درس توضیح دهید:

الف) ز خورشید و از آب و از باد و خاک نگردد تبه نام و گفتار پاک (فردوسی)

مفهوم کلی بیت، جاوانگی سخن پاک در گذر زمان است

ب) ای منتظر ، مرغ غمین در آشیانه! / من گل به دستت می دهم ، من آب و دانه ... / می کارمت در

چشم ها گل نقش امید / می بارمت بر دیده ها باران خورشید. (سیاوش کسرای)

مضمون قطعهٔ شعر = مژده دادن مرغ غمگین به شادی و نشاط.

گنج حکمت تیرانا

تیرانا! من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور...

تیرانا فرزند خیالی است که برخی نویسندگان در عرصه نویسندگی، برای خود خلق می کنند و با او به گفت و گو می نشینند و مضامین نوشتار خود را در قالب این گفت و گو می ریزند. نظیر « امیل » ژان ژاک روسو و « احمد » عبدالرحیم طالبوف

مفاهیم موجود در تیرانا

۱- تیرانا شرح اندیشه ها و دغدغه های نویسنده است.

۲- نویسنده در تیرانا ستایشگر طبیعت و زیبایی های آن و دل چرکین از دنیای مدرن است.

۳- فراخواندن انسان ها به طبیعتی که در میان سرگشتگی های دنیای مدرن امروز به فراموشی سپرده شده است.

قلمرو زبانی: بارور = صاحب میوه / زبان گشودن = سخن گفتن / داعیه = ادعا / کرامت = بخشش / پالیز = باغ / زرافشانی = نورافشانی / چشم داشتن = منتظر دریافت پاداش /

پاداش هر زخمه سنگ... = پاسخ بدی را با خوبی دادن

هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم = نفی غرور

قلمرو ادبی: تشخیص = از درختان بیاموز / مراعات نظیر = بوستان ، گل ، شکوفه و ... / پای تا سر = کنایه از همه وجود / مادر = استعاره از طبیعت / زر = استعاره از « نور » / گوهر = استعاره از باران / کنایه = از خویشتن بت ساختن = کنایه از مغرور شدن / گشاده دستی = کنایه از بخشندگی / آفتاب زده = کنایه از سوخته / دستهای کریم تو = تشخیص /

از خویشتن بت نسازم = کنایه از خودپرستی / زبان به چیزی گشودن = کنایه از سخن گفتن

تیرانا: محمدرضا رحمانی (مهرداد اوستا)